

ترجمه پیام  
بیت العدل اعظم الهی

MESSAGE FROM THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

خطاب به جمیع محافل روحانی ملی

مورخ ۴ اپریل ۲۰۰۱

یاران عزیز محبوب،

دارالتبلیغ بین المللی تقاضا کرده اند مواضع مربوط به نگرش بهائیان و تشکیلات بهائی نسبت به نفوسی که حذف نام نموده و از ظل امرالله خارج شده اند، تشریح و بیان گردد. در اجابت تقاضای مزبور توضیحات زیر تهیه شده که برای اطلاع و استحضار شمار ارسال می گردد. شما مختارید که مفاد این پیام را به هر صورت که مقتضی می دانید به اطلاع احبای منطقه خود برسانید.

معتقدات هر فرد امری باطنی و شخصی است؛ احدی از نفوس یا تشکیلات امریه حق ندارد اعتقادات را به فردی تحمیل نماید یا او را مجبور به قبول آن کند. چون دامنه مفاهیم در آثار مقدسه بسیار وسیع می باشد، برای درک بسیاری از تعالیم امریه سبل متعدده و طرق مختلفه موجود و مشهود. معهذا، برای کفایت و کارآئی جامعه بهائی لازم است که اعضاء آن درک یکسانی از اصول اساسی امر داشته باشند. این امر بر تعهد هر یک از اعضاء جامعه دلالت دارد که بر مبنای معیار معینی که منبث از چنین درکی است، عمل نمایند.

این معیار، فی المثل، شامل حصول معرفت نسبت به وجود کلام الهی است که توسط حضرت بهاءالله، مظهر ظهور الهی در این عصر و زمان عنایت گردید و پذیرش دو وظیفه اولیه است که توسط ذات الهی تأکید شده و در کتاب مستطاب اقدس که ام الكتاب این دور مقدس می باشد ذکر گردیده است. این دو وظیفه عبارتند از "عرفان مشرق وحیه و مطلع امره" و اتباع "ما امر به من لدی المقصود". در کتاب اقدس مؤکداً ذکر شده است که "لاتهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخره" (کتاب مستطاب اقدس، بند ۱)

حضرت عبدالبهاء که از قلم حضرت بهاءالله به عنوان مبین آیات آن حضرت منصوب گردیدند، این اصول اعتقادی بهائی را مجدداً مورد تأکید قرار می دهند. آن حضرت در الواح وصایای خود می فرمایند: "اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء، حضرت رب اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم. حضرت جمال ابهی روحی لاحبانه الثابتین الفدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کل عباد له و کل بامرہ یعملون." (الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۲۷۶)

عضویت در امر بهائی با اعتراف به این اعتقاد اساسی و عمل به موجب آن تعیین می گردد. حضرت شوقی افندی که از قلم حضرت عبدالبهاء به عنوان ولی امرالله و مبین منصوص آیات الهیه تعیین شدند، در عین حال که تصدیق می فرمایند اتخاذ تصمیم نسبت به این که آیا شخصی مؤمن حقیقی است یا خیر، مسأله ای ظریف و بغرنج می باشد، عوامل مهمه ای را که قبل از اتخاذ تصمیم نسبت به اینکه آیا می توان شخصی را مؤمن حقیقی دانست

یا خیر، باید مد نظر قرار داد، برای محافل روحانیه تعیین فرمودند که عبارت است از "اعتراف تام به مقام مبشر و شارع و مثّل اعلای امر بهائی به نحوی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده، قبول بلاشرط و اطاعت از آنچه به قلم مبارکشان نازل گشته، انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هر یک از فقرات الواح مبارکه وصایای حضرت مولی‌الوری و ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم." (نظامات بهائی، ترجمه لجنه ملی ترجمه آثار امری، ص ۵)

با توجه به فقراتی که از آثار مبارکه نقل گردید، خروج از جامعه بهائی، بدون خروج از ظل امر بهائی، فی نفسه امری متناقض می‌باشد. جامعه بهائی را باید در پرتو وجود واقعیش مشاهده نمود. ضرورت وجودی آن به صورت یک عنصر تفکیک‌ناپذیر از نفس امر مبارک در هدف از ظهور حضرت بهاء‌الله، که ایجاد مدنیت روحانیه می‌باشد، بیان گردیده است. تحقق این هدف و روحی که حضرت بهاء‌الله به عالم عنایت فرموده‌اند، عبارت از نظمی است که آن حضرت مقدر فرموده و در کتاب مستطاب اقدس با این بیان به آن اشاره فرموده‌اند: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه." (کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۱)

به طور معمول، در این قبیل موارد محفل روحانی فقط در نتیجه اقدام یک فرد، یا با اعلام ایمان او به حضرت بهاء‌الله، با بیان تمایلش به خروج از ظل امر مبارک، یا در موارد بسیار نادر، در ترویج مصرائه مفاهیمی که به وضوح با اصول و مبانی عضویت که فوقاً ذکر شد، مابینت دارد، اتخاذ تصمیم می‌نمایند.

اقبال به امرالله یک اقدام اختیاری از طرف فرد است و تسجیل توسط مؤسسه مربوطه بهائی صورت می‌گیرد، مگر آنکه دلیلی موجه برای خودداری از تسجیل وجود داشته باشد. همچنین یک فرد بهائی مختار است که داوطلبانه از ظل امر الهی خارج شود. وقتی که یک عضو جامعه به محفل روحانی اطلاع می‌دهد که مایل به حذف نام می‌باشد، محفل سعی خواهد کرد به وی مساعدت نماید تا بر مسائلی که به نظر می‌رسد علت تمایل وی به چنین اقدامی است، غلبه نماید. اگر فرد در نیت خود مُصِرّ باشد، معمولاً محفل روحانی با حذف نام وی موافقت می‌کند، مگر آنکه زمینه سوء ظنی دال بر عدم صداقت وی و وجود انگیزه نهانی، مانند عدول از احکام امریه با مصونیت از مجازات، موجود باشد.

علی‌رغم تشویق محبت‌آمیزی که از طرف محافل روحانیه ابراز می‌گردد، تمام افراد بهائی در امور جامعه فعال نیستند. البته این امر ضرورتاً بر حذف نام و کناره‌گیری از جامعه دلالت ندارد. یک محفل روحانی باید به دقت بین نفوسی که فعال نیستند، اما در عین حال خود را در ظل امر مبارک می‌دانند و کسانی که عدم فعالیت آنها نشانه بی‌علاقه‌گی کامل و تمایل به عدم ارتباط با امر مبارک می‌باشد، تمایز قائل گردند.

وقتی که تقاضای خروج فرد از ظل امرالله پذیرفته شده باشد، وضع وی مانند یک فرد غیربهائی است و (به غیر از مواردی که ذیلماً ذکر می‌گردد) رابطه وی با تشکیلات بهائی و آحاد احباء همانند هر یک از افراد غیربهائی دیگر می‌باشد. مانند هر رابطه انسانی دیگر، نزدیکی این ارتباط و گرمی روابط دوستانه به عوامل شخصی بستگی دارد.

گاهی اوقات، بعد از پذیرش تقاضای حذف نام یک فرد، معلوم می‌شود که اظهارات وی غیرصادقانه و صرفاً برای فرار از اجرای احکام امری بوده است. ضرورتی ندارد که محفل روحانی در چنین موردی، اقدامی علنی انجام

دهد، بلکه موضوع را در سوابق موجود وارد می‌کند. به عبارت دیگر، در خصوص پذیرش اقدام بعدی این فرد در اعلام ایمان به امر مبارک، تا زمانی که محفل روحانی قانع نشده که اظهارات وی با ایمان کامل بیان گردیده است، باید محتاطانه رفتار کند. همچنین با توجه به مقتضیات و شرایط موجود، محفل روحانی ممکن است او را ملزم سازد نسبت به جبر کسر حدود، که انگیزه وی در خروج از ظل امر الهی بوده است، قیام نماید.

وضعیت مشابه زمانی رخ می‌دهد که شخصی مرتکب عملی می‌گردد که حدس می‌زند ممکن است به اعلام نام وی به عنوان ناقض میثاق منجر شود، و لذا با این تصور که ممکن است با خروج از جامعه از چنین نتیجه‌ای جلوگیری کند، تقاضای حذف نام می‌نماید. استنتاج بیت العدل اعظم ممکن است چنین باشد که حذف نام موجب حمایت کافی جامعه از شخص مورد بحث گردد. معهداً، اگر او، بعد از حذف نام، در تلاش برای تضعیف عهد و پیمان الهی اصرار ورزد یا با ناقضین میثاق مرتبط شود، ممکن است به عنوان ناقض میثاق اعلام گردد و به اجباء گفته شود که از هر گونه تماس و معاشرت با وی اجتناب نمایند. هر مورد را باید با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص خود مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

یک وضعیت دیگر نیز وجود دارد که باید به آن اشاره نمود. اعمال بعضی از نفوسی که قبلاً بهائی بوده‌اند، الزاماً شامل نقض میثاق نیست، اما شدیداً مخرب و مضر است. وقتی که چنین نفوسی در مقابل توضیحات و انذارات تشکیلات بهائی مقاومت و بی‌اعتنائی نمایند، معاشرت مداوم با آنها می‌تواند نگران‌کننده باشد و از لحاظ روحانی بر ایمان اجباء تأثیرات زیانبار بگذارد. در چنین مواردی مرکز امرالله و مرجع کل امور ممکن است صرفاً به اجباء توصیه نماید آنها را به حال خود واگذارند.

به این ترتیب، مواردی استثنائی وجود دارند که طرز تلقی و نگرش روحانی یک بهائی سابق نسبت به امرالله ممکن است، به درجات متفاوت، موجب بیگانگی بین او و بهائیان گردد. معهداً، به طور کلی، شخصی که از امر مبارک کناره‌گیری کرده باشد در زمره اکثریت افراد بشر تلقی گردد که بهائیان به معاشرت "بالروح و الريحان" با آنها تشویق و ترغیب می‌گردند.

با تحیات ابدع ابهی  
بیت العدل اعظم